

ریشه تصوف

بقلم آقای سید صادق گوهرین

استاد دانشگاه تهران

پس اصول و ریشه تصوف را در کجا باید یافت. آثار و قرائن بیشمار و ادله فراوان نشان میدهد که اساس این مشرب را باید در قرآن کریم و سنت رسول (ص) و اخبار مصطفی (ص) و اقوال و افعال صحابه بزرگ و تابعین آنها جستجو نمود. سند خرقه این قوم که در واقع حافظ اصول تاریخی این مسلک است بوسیله معروف کرخی، بعلی بن موسی الرضا (ع) امام هشتم شیعیان و از اونسلا بعد نسل به علی بن ابی طالب (ع) سر حلقه عارفان جهان منتهی میشود و یا از طریق عجمی و حسن بصری به مولای متقیان میانجامید و برخی از سلاسل آنها سند ارشاد خود را به ابوبکر ابی قحافه صحابی مشهور رسول الله (ص) و خلیفه اول مسلمین میرسانیدند و بسیاری شعب تصوف اصحاب صفا را که در عهد رسول (ص) بزهد و تقوی و بجا آوردن مناسک اسلام از دیگر صحابه برتر بودند از خود می شمارند. و در ذکر تاریخ این مسلک و تذکره احوال مرشدان و کاملان قوم نام بسیاری از یاران صفا را ذکر میکنند و آنان را از پیش کسوتان این طریقت می شمارند^۱.

حقیقت مطلب این است که تصوف اسلامی هم مانند سایر ملل و نحلی که در این دین پیدا شد، پدیده‌ای بود که وضع اجتماعی مردمان تازه مسلمان قرون اولیه ایجاب ایجاد آنرا می نمود. خاصه مردمی که در سرزمین کهنسال ایران زندگی میکردند. دین اسلام برای این مردم که هزاران سال با مذاهبی از قبیل کیش زرتشت و مانوی و مزدک و بودا سروکار داشتند و یا با اقلیت‌های مذهبی مانند یهود و نصاری و صابئین آشنائی بهم رسانیده بودند، پدیده‌ای نو ظهور و پیش آمدی بدیع بود. چون اغلب آن مذاهب جز مذهب یهود که شباهتی با اسلام داشت مذهبی بودند که در اصل پرستش به دو عنصر خیر و شر و یا نور و ظلمت معتقد بودند و یا با افانیم ثلاثه و تاثیر آنها در زمین و آسمان سروکار داشتند و این نحوه تفکر با توحید کامله اسلام بکلی مغایر بود. اصول و فروع آن ادیان نیز با احکام و قوانین دین مبین فرق بسیار داشت. بنابراین خو گرفتن این مردم با آئین جدید و اصول آن که برایشان امری بدیع و

۱- جهت اطلاع از احوالشان ك جلد اول حلیة الاولیاء و سایر کتب متصوفه

نوظهور بشمار میرفت بسادگی انجام نگرفت و خواه و ناخواه گیش جدید با صبغه فکر ایرانی در این مرز و بوم بهم آمیخت و این آمیزش دروعاء زمان انجام میپذیرفت و هرچه زمان جلو تر میرفت فرق و شعب گوناگونی بظهور میرسید تا شاید راه پذیرش آنرا سهل تر نماید . اسلام که ابتدا بوسیله جندیان عرب مسلمان و شاعر قولو **الاله الاله تفلحو** با این سرزمین کشانده شد بعلت کشمکشها و زدوخوردهائی که بین ساکنین این آب و خاک و مسلمانان روی میداد به گروندگان فرصت نمیداد تا درباره آنچه با آن روبرو شده اند تفکر و اندیشه بیشتری کنند و تصمیمی قاطع بگیرند . برای رسیدن باین مقصود زمان بیشتری لازم بود، تا آنها از آسیا بریزد و آرامشی نسبی بدست آید و همینکه این فرصت بدست آمد شهادت تاریخ ایرانیان مسلمان ساکت نه نشستند و برای فرا گرفتن اصول و فروع کیشی که بآن گرویده بودند دست بکار شدند . اسلام دینی بود که در عربستان بوجود آمده بود و قرآن کریم که چراغ هدایت این مذهب جهانی است بزبان عربی بود و بوسیله جان نثاران عرب بگسترش حیات خود ادامه میداد . ایرانیان ابتدا ناچار شدند که این زبان را فراگیرند تا فهم مطالب قرآن کریم و اصول و فروع دین مبین برای آنها میسر شود و همین امر باعث پیدا شدن آثار بسیار بدیعی در زبان و ادبیات عرب شد که در اندک مدتی آنرا در ردیف غنی ترین زبانهای دنیای قدیم قرارداد .

اما قرآن مجید کتابیست روحانی با عباراتی معجز آسا و مطالبی بسیار دقیق که هر خواننده ایرا باعجاب و تفکر باز میدارد و از آنجا که سعادت دنیا و آخرت را باید در آن جستجو کرد، خواندن و غور و بررسی در آن برای هر مسلمانی ضروریست . کتابیست که از جانب حق بوسیله بنده خود (محمّد ص) برای کافه جهانیان نازل شده است تا مردم را از تاریکیها بسوی روشنائیها برد و آنها را بر استوارترین و استوارترین طریقه هدایت نماید.^۱ نامه ایست که مؤمنان را اشفا و رحمت است و کافران را خسران و زیان .^۲ عموم مردم را مایه بصیرت بسیار است و اهل یقین را موجب هدایت و رحمت پروردگار.^۳ عالمیان را ذکر و پند است .^۴ و آنان که بیاد خدا نماز پیا میدارند و مسکینان را از فقر و مسکنت میرهاند و به جهان باقی ایمان دارند یعنی اهل ایمان را هدایت و بشارت است.^۵ کتابیست که اگر بر کوه نازل شدی از گرانی

۱- کتاب انا انزلناه اليك لتخرج الناس من الظلمات الى النور باذن ربهم الى صراط العزيز الحميد . (سوره ابراهيم آیه ۱)

۲- و نزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا . (سوره اسرى آیه ۸۲)

۳- هذا بصائر للناس و هدى ورحمة لقوم يوقنون (سوره الجاثيه آیه ۲۰)

۴- ان هو الا ذكر للمالمين . (سوره ص آیه ۸۷ و تکوير آیه ۲۷)

۵- طس * تلك آيات القرآن و کتاب مبین * هدى و بشرى للمؤمنين * الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم بالاخرة هم يوقنون ، (سوره نمل آیه ۱ تا ۳)

آن خاضع و خاشع و متلاشی گشتی^۱ و مؤمنان چون آنرا بشنوند باید خاموش شوند و گوش فرا آن دهند تا مگر راه دستگیری را بیابند^۲. چنین کتابی را با چنان آثار عجیب که بازندگانی روزمره دنیا و آخرت گروندگان سروکار دارد و آمده است تادل و جان آنها را بنور هدایت روشن سازد و در حقیقت حیات و زندگی آنها را دگرگون کند نمی شود سرسری انگاشت و از تأمل و تفکر در سطر سطر آن سر باز زد. چون میزان حق و باطل است و سعادت دنیا و آخرت در گرو و آن میباشد. ساکنین ممالک مفتوحه که تازه با چنین کتاب عجیبی سروکار پیدا کرده بودند نمی توانستند در مقابل آن ساکت نشینند و از فهم مطالب آن که ضرورت حیاتی داشت غافل مانند. درک آیات قرآن هم برای این مردم ساده نبود و بدون تأمل و تعمق بسیار، رموز آن برایشان حل نمیشد. ناچار از احادیث مصطفی (ص) و اخبار صحابه و اقوال تابعین مدد گرفتند و به تعبیر و تفسیر اجزاء و آیات آن مشغول شدند. و از همین جا نحل مختلف و فرق متنوع پیدا شد که هر کدام برای خود درک و شمع خاصی داشتند و از این کتاب آسمانی بارویه خاصی بهره‌ها بردند. صوفیان یکی از آن جمله بودند که از آیات متشابهات و محکّمات^۳ این نامه مینوی استفاده کردند و بانحوه تفکر خاص خود بتأویل و تفسیر آن پرداختند و گفتند:

ما ذکر آن مغز را برداشتیم قشر را پیش خران بگذاشتیم

يك نظر اجمالی بآثار این گروه صدق این مدعا را ثابت میکند چه کمتر کتاب و رساله‌ای از این قوم بجا مانده است که با آیات قرآن کریم و نحوه و تعبیر و تفسیر خاص خودشان آمیخته نباشند.

چون این مطلب روشن شد که صوفیان مانند بسیاری از فرق دیگر با اسلام از دیده خاص خود نگر بستند و آنرا بانحوه تفکر و آراء خویش آمیختند، در اینجا از اشاره باین نکته ناگزیریم که غایت و غرض صوفی اینست که بحقیقت مطلقه رسد و آنرا بطریق حق الیقین و عین الیقین درک کند. و برای رسیدن باین حقیقت ناچار باید خود را که از جان و دل جوای این حقیقت مطلقه است که از آن به معشوق کل و جان جانان و لطیفه عالم وجود تعبیر می‌کند نیز بشناسد. پس تمام همت عارف صرف خداشناسی و خودشناسی میشود و از آنجا

۱- لوانزلنا هذا القرآن علی جبل لراتیه خاشعا متصدعا من خشية الله. (سوره حشر آیه ۲۱)

۲- و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون. (سوره اعراف آیه ۲۰۴)

۳- هو اللذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و آخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاویله و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به من عند ربنا و ما یدکر الا اولوالالباب. (سوره آل عمران آیه ۷)

خدایی که قرآن را بتو فرستاد که برخی از آن آیات محکم است که اصل و مرجع سایر آیات است و برخی دیگر متشابه، اما گروهی که دلشان بجانب باطل است از بی آیات متشابه روند تا در دین شبه پدید آرند و فتنه‌گری کنند و حال آنکه تأویل آنرا جز خدای کبر نداند. اما راسخون در علم گویند ما بهمه این کتاب که از جانب پروردگار است ایمان آوردیم و برای ن دانش تنها خردمندان آگاهند.

که این شناسایی را برای بشر میسر میدانند ، معتقد است که ارتباطی میان خالق و خلق است که این ارتباط را میتوان بوسیله یکی از دروازه بزرگه سلوک یا صحبت برقرار نمود. پس تصوف را میتوان بطور کلی در این سه اصل خدانشناسی و خودشناسی و کیفیت وصول باین دو مختصر کرد .

از مطالعه آثار این گروه باین نتیجه میرسیم که آنها در پی وصول بآن حقیقتی هستند در قرآن کریم وصف آن باین صورت آمده است:

لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير^۱ (سوره انعام آیه ۱۰۳) فالهكُم اله واحد فله أسلموا^۲ (سوره حج آیه ۳۴) - وهو الله لا اله الا هو له الحمد في الاولى والاخرة وله الحكم واليه ترجعون^۳ (سوره قمر آیه ۷۰) - لا اله الا هو كل شيء هالك الا وجهه له الحكم واليه ترجعون^۴ (سوره قمر آیه ۸۸) - رب السموات والارض ورب المشارق^۵ (سوره صافات آیه ۵) - فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة^۶ (سوره زمر آیه ۴۶) لا اله الا هو يحيى ويميت ربكم ورب ابائكم الاولين^۷ (سوره دخان آیه ۸) كتبت على نفسه الرحمه^۸ (سوره انعام آیه ۱۲ و ۵۴) ولله ما في السموات وما في الارض وكان الله بكل شيء محيطا^۹ (سوره نساء آیه ۱۲۶) - عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البر والبحر وما تسقط من ورقه الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين^{۱۰} (سوره انعام آیه ۶۰) - انها ان تك مثقال حبة من خردل فتكن في صخرة او في السموات او في الارض يات بها الله ان الله لطيف خبير^{۱۱} (سوره لقمان آیه ۱۵) و صدها آیات دیگر نظیر این جمله .

- ۱ - او را هیچ چشمی درک نماند ولی او همه دیدگان را مشاهده میکند و اول لطیف است (و نامریی) و بهمه چیز آگاه .
- ۲ - خدای شما خدائست یکتا همه تسلیم فرمان او باشید .
- ۳ - او خدای یکتاست که جزا و هیچ خدایی نیست ، ستایش اول و آخر مخصوص اوست . و حکم و سلطنت او راست و رجوع عالمیان بدوست .
- ۴ - او تنها خداست . همه چیز جز ذات او نابود شونده است . فرمان و سلطنت (جهان) با اوست و رجوع همه خلق بسوی اوست .
- ۵ - پروردگار آسمانها و زمین هر چه بین آنهاست و پروردگار مشرقها .
- ۶ - خالق زمین و آسمانها ، دانای آشکار و نهان .
- ۷ - خدائی جز او نیست ، می میراند و زنده میکند ، پروردگار شما و پدران پیشین شماست .
- ۸ - بر خود رحمت را فرض کرد .
- ۹ - آنچه در زمین و آسمان است از آن خداست و او بهمه چیز احاطه و آگاهی دارد .
- ۱۰ - کلیدهای ابواب غیب نزد اوست ، و جز او کسی آنرا نمیداند . بآنچه در بیابان و دریاست آگاهی دارد . برگگی از شاخساری نمی افتند و دانه خردی در تارکتهای زمین نیست که او بر آنها آگاهی نداشته باشد . و ترخشکی نیست مگر این که در کتاب مبین (او) است .
- ۱۱ - اگر دانه ای خردتر از خردل در دل سنگی گران در زمین و یا آسمان باشد خدا از آن آگاه است (بآن احاطه دارد) چه (این) خدای سخت باریک بین و آگاه است .



صوفی شناسایی چنین خدائست که صفات آن در قرآن کریم بسیار آمده است و نقل آن همه در اینجا ممکن نیست^۱ خدائی که با کلمه کن، جهانها میآفریند^۲ و همه چیز در این جهان پهناور بستایش او قیام کرده اند^۳ و احاطه او بر کل موجودات شهودیست^۴ و ایمان بوی از ضروریات سالک است^۵.

اما انسان از نظر صوفی ازدو اصل ماده و معنی آفریده شده است^۶. اصل مادی او ارضی است و بهمین جهت گرفتار عوارضی از قبیل تراحم و اصطکاک و انواع کیفیتها و کمیتها و نظایر آن میشود که از خواص ماده است. اما اصل معنوی او خدائست و از آن سرچشمه فیض و خیر مخض جدا شده آزمایش را چند روزی در این تن جای گزیده است و چون آن جهان نیست هر چه از او صادر شود خیر محض است و حقیقت آدمی این جنبه معنوی اوست که برایش ناشناخته است و باید بکوشد تا آنرا بشناسد و این شناسایی در این جهان مادی برای انسان میسر است. و تا آدمی خود را نشناسد گرفتار عالم ماده و یا با اصطلاح آنها سد و یا چاه طبیعت است و در این حالت با جنس حیوان مشابهت کامل دارد و هر چه خود را از این سد و یا چاه طبیعت دورتر کند به سر منزل انسانیت نزدیکتر میشود^۷ تا آنجا که که بکلی از ظلمت چاه برهد و جان و تن خود را در صحرای لایزالی عرضه انوار خورشید حقیقت نماید و ذره و ادرر آن انواع محو و فانی گردد^۸.

بنظر این قوم انسان از آنجا که دارای نفس الرحمن و نفعه الهی است موجودی بسیار شریف و لطیف است و از این لحاظ با آن حقیقت کامله که صوفی سرگشته اوست جنسیت دارد و همین جنسیت علت کشش او بطرف آن حقیقت مطلقه میگردد. پس کوشش انسان برای شناسائی خالق خود که با قدم جذب و عشق انجام می پذیرد امری طبیعی است و این کشش و کوشش

۱ - ر - ك. قرآن کریم سوره آل عمران آیه ۳۰ و بقره آیه ۱۴۳ و ۲۸ و ۱۹۹ و ۲۰۷ و ۲۱۲ و نساء ۹۶ و بروج ۱۴ و نصر ۳ و توبه ۱۱۸ و مؤمن ۴۰ و حشر آیه ۱۳ و ۲۳ و صدها آیات دیگر

۲ - ر - ك. سوره بقره آیه ۱۱۷ و قصص آیه ۶۱ و ص آیه ۲۳۲ و یس آیه ۸۲

۳ - ر - ك. سوره تغابن ۱ و اسراء ۴۴ و حشر ۱ و صدها آیات دیگر

۴ - ر - ك. سوره آل عمران آیه ۵

۵ - ر - ك. سوره نساء ۴۸

۶ - برای اطلاعات بیشتری از چگونگی این اصول ر - ك. م - صاد العباد از ص ۳۰ تا ۱۲۶

۷ - عطار گوید:

کردت از سد طبیعت دل سیاه
مبتلای حبس محنت مسانده
سرز اوج عرش رحمانی بر آر
(منطق الطیر چاپ نگارنده - ص ۳۷)

بر گرفتند سد ره و طوبی ز راه
ای میان چاه ظلمت مانده
خویش را زین چاه ظلمانی بر آر

حافظ گوید:

یا ك و صافی شو و از چاه طبیعت بدر آی

که صفایی ندهد آب تراب آلوده
(حافظ قزوینی ص ۲۹۳)

۸ - جهت اطلاع بیشتری بر کیفیت این سلوک ر - ك. : حواشی و تعلیقات نگارنده بر اسرارنامه و منطق الطیر عطار.

بین خالق وخلق همیشه برقرار است منتهی بسیاری از نفوس از این امر کلی بی خبرند و اگر هم خبردارند راه وصول بمقصد را گم کرده اند و از بیراهه میروند از اینجاست که راه تصوف از عقل و زهد مجزی میگردد .

اصول این عقائد را در قرآن کریم و احادیث رسول خدا (ص) میتوان یافت در آنجا هم آدمی از لای ریخته شده و گل چسبیده ^۱ و نفحه ^۲ الهی بوجود آمده و آزمیزش این دو اصل ارضی و سماوی و پیامادی و معنوی کالبد انسان که شباهت تام بخالق ^۳ خود دارد و خلیفه و جانشین او در روی زمین است ^۴ ایجاد شده است . این ایجاد برای شناسایی خالق است ^۵ و این شناسایی برای انسان، باجدیت و کوشش ^۶ و تمرین و ممارست ^۷ امکان پذیر است . رابطه بین خالق و مخلوق رابطه محبت ^۸ است و کشش از جانب دوست مسلم و حتمی است ^۹ .

بزعم این گروه چون اساس و شالوده عالم و خلقت بر پایه محبت گذاشته شده است ^{۱۰} معشوق کل عالم آنی از مخلوق خود منفک نیست و این مخلوق هم نباید لحظه ای از محبوب حقیقی خویش غافل گردد و باید همه هم او صرف تقرب و نزدیکی با او گردد و در این راه چندان بکوشد تا بر حله ای که از آن به اتحاد عشق و عاشق و معشوق تعبیر میکنند رسد . این اتحاد که از نظر ظاهر بنیان مخفی است ولی در واقع نفس الامر وجود دارد و در ثبوت این عقیده که شاید با ظواهر اقوال اهل ظاهر سازگار نباشد باین آیات از قرآن مجید استناد میکنند .

ان الله يعلم ما یسرون وما یعلنون . ^{۱۱} (بقره آیه ۲۲) . « خدای آشکار و پنهان شمارا - میدانند . » **انا اعلم بما اخفیتم و ما اعلنتم** (سوره ممتحنه آیه ۱۶) « من آنچه پنهان و آشکار انجام بدهید دانانم . » **و هو معکم این ما گنتم** . (سوره حدید آیه ۴) « هر کجا هستید من با شمایم . » **ما یکون من نجوی ثلاثة الا هو را بهم و لا خمسة الا هو ساد سهم و لا ادنی من ذلك و لا کثیر الا هو معهم این ما كانوا** (سوره مجادله آیه ۸) « هیچ سه کسی نیست که با یکدیگر برآز سخن گویند و نجوی کنند که خدای چون چهارمی ناظر بر آنها نباشد و هیچ پنج تنی با هم نجوی

۱ - **ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حماء مسنون** . (حجر آیه ۲۷ و ۲۸ و ۳۳)

انا خلقناهم من طین لازب . (صافات آیه ۱۱)

۲ - **فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی** . (حجر آیه ۲۹ و ص آیه ۷۲)

۳ - **فان الله خلق آدم علی صورته** . (مسلم ج ۸ ص ۳۲)

۴ - **انی جاعل فی الارض خلیفة** . (سوره بقره آیه ۳۰)

۵ - **ما خلقت الجن و الانس الا لیبدون** . (سوره الذاریات آیه ۵۷)

۶ - **با ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه** . (سوره انفق آیه ۶)

۷ - **نسبح بحمد ربک و کن من الساجدین** * **و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین** . (حجر

آیه ۹۸ و ۹۹)

۸ - **فسوف یاتی الله یقوم بحیثم و یحبونه اذله علی المومنین اعزة علی الکافرین** . (سوره مؤمن

آیه ۶۱) و نیز ر - **ک بقره آیه ۱۶۵**

۹ - **وقال ربکم ادعونی استجب لکم** (سوره مؤمن آیه ۶۲)

۱۰ - حافظ گوید :

نیود نقش دو عالم که رنگ الفت بود زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت

(حافظ قزوینی صفحه ۱۳)

۱۱ - و نیز ر - **ک** : هو (آیه ۶ و نحل آیه ۱۹ و سوره تنابن آیه ۴)

نکنند که خدای شمی آنها نباشد و نه کم و بیش از آنها او با آن آنان است هر کجا که باشند. و
و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد .
 (سوره ق آیه ۱۶) انسان را آفریدیم و میدانیم آنچه در نفس او و وسوسه میکند و ما با او
 از رگ کردن نزدیک تریم .

اما اعراض صوفیان از دنیا و اشتغال آنها بامور معنوی و رها کردن بسیاری از قیود
 ظاهری و پرداختن به مراقبه و خلوت که ظاهراً شباهتی به اعمال رهبانان مسیحی و آباء
 کلیسا دارد نیز مأخوذ از تاویلات آنها از دستورات قرآن کریم و سنت پیغمبر راستین و اعمال
 صحابه و تابعین است زیرا که در مصحف شریف دنیا کالای فریب و غرور^۱ و سرای لعب و لهو^۲
 و متاع قلیل^۳ و سراجی بازیچه و جای نازش و برتری و آرایش بی مقدار و تظاهر در اموال و
 اولاد^۴ است . و دل بستگی با سوال و اولاد مانع کمال است و سد راه مؤمن . «**اموالکم و
 اولادکم فتنه**»^۵ «**و لن ینفعکم ارحامکم ولا اولادکم يوم القیامة**»^۶ و مؤمنان
 باید زن و فرزند خود را که باعث سد طریق آنها بسوی کمال و شناسایی حقیقت است دشمن
 دارند که «**یا ایها الذین آمنوا ازواجکم و اولادکم عدو الکم فاحذروهم**»^۷
 در اخبار و احادیث سرور کائنات و معصومین ، دنیا حلم نائم است و مردمان در آن
 چون کاروانیانی رهگذرند که بناچار از آن بیرون رانده خواهند شد.^۸ و لحظه ایست گذران که
 باید آنرا در سرکار عبادت کرد^۹ و کشتن از ایست که حصاد آن در آخرت است^{۱۰} و مردار ایست عفن
 که طالبان آن سگانه اند^{۱۱}. اما جهان باقی و سرای آخرت ابدی و ازلیست درو دیوار آن جان
 دارد^{۱۲} و بخلاف این سرای فریب زودگذر ، حقیقی و جاویدان است . در قرآن کریم و
 کتب حدیث و اخبار کمتر صفا ایست که باین نکته یعنی بطلان جهان مادی و واقعیت دنیای
 دیگر اشاره نشده باشد . صوفیان نیز ناگزیر دنیای ظاهر را مفلسی بی زینهار میدانند که

- ۱- مامتع حیوة اند نیا الا متاع النور . (سوره آل عمران آیه ۱۸۳) مؤمن ۴۲ و حدید آیه ۲۰)
- ۲- و ما حیوة الدنیا الا لعب و لهو و للدار الاخرة خیر للذین یتقون (انعام آیه ۳۳ و محمد ص ۳۸)
- ۳- فما متاع الحیوة الدنیا فی الاخرة الا قلیل . (سوره توبه آیه ۳۸)
- ۴- اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینته و تفاخر بینکم و تکاثرفی الاموال و الاولاد . (سوره حدید آیه ۱۹)
- ۵- سوره اعراف آیه ۲۸
- ۶- سوره ممتحنه آیه ۳
- ۷- سوره تبا بن آیه ۱۴
- ۸- ر . ک : المنهج القوی ج ۴ ص ۵۰۱
- ۹- ر . ک : اللؤلؤ المرصوص ص ۳۶
- ۱۰- ر . : احیاء العلوم الدین ج ۴ ص ۱۴
- ۱۱- ر . ک : محاضرات راغب ج ۱ ص ۲۱۵
- ۱۲- سوره عنکبوت آیه ۶۴

کوس رسوایی آنرا بر سر بازارها زده اند.^۱ مقامیست مجازی و سراجچه ایست بازبچه^۲ که طالبان شب در آن سرگردانند. کاروان سرائیست دودرکه کاروانیان شبی یا روزی در آن بانا کلمی بسر میبرند و ناچار از آن میگذرند. بهمین جهت سالکان طریق هدی از آن اعراض میکردند و در زوایای خانقاهها و رباطات خلوت می گزیدند و به مراقبت احوال درون می پرداختند تا با پروبال مشایخ و همت مردانه مردان کامل از این رهگذر پرخوف و خطر بگذرند و بسر منزل مقصود راه یابند.

بنا بر این، بطوریکه اشاره شد. پس از قرآن مجید ریشه های تصوف و اصول اعمال خانقاهیان را باید در سنت رسول (ص) و احوال صحابه بزرگ رضوان الله علیهم اجمعین و نحوه زندگی ائمه اطهار علیهم السلام جستجو نموده - چه این طایفه میکوشیدند تا با ریاضت و مجاهدت به یکایک سنن خواه کونین عمل کنند و هرچه از آن سرور کائنات بمنصه ظهور رسیده بود بجا آورند. چنانکه بوسعید ابوالخیر گوید: « هرچه نبشته بودند یادیده که مصطفی صلی الله علیه و سلم آن کرده است یا فرموده همه بجای آوردیم تا آنجا که نوشته بود در حرب احد مصطفی را صلی الله علیه و سلم بر پای جراحی رسیده بود وی بر سر انگشتان پای بایستاده و اوراد بگزارد که قدم بر زمین نتوانست نهاد ما بحکم متابعت بر سر انگشتان پای بایستادیم و چهارصد رکعت نماز بگزاردیم و حرکات ظاهر و باطن را بسر حکم سنت راست کردیم چنانکه عادت و طبیعت گشت.^۳ این گروه مسلماً در ظاهر و باطن از پیشوا و مقتدای جهانیان و سنت او تقلید میکردند و در طی مراحل سلوک نظرشان بر احوال و اقوال و کردار آن مقصود آفرینش و خلاصه موجودات بود و سعی میکردند تعلیمات خانقاه را در مراحل شریعت و طریقت با سنت او وفق دهند، نه با تدبیر منزل ارسطو و آداب معاشرت افلاطون و فروریوس و استفن و کیفیت زندگی راهبان مسیحی و آباء کلیسا.

اما رسول خدا (ص) سخت ساده و زاهدانه میزیست. با اندک غذایی که میرسید بسنده میفرمود و بر سفره ایکه ازادیم سرخ داشت نان و خرما و سرکه و یا هرچه تهیه میشد مینهاد و با یاران صرف مینمود. « لباسش از پشم بود و نملین دوتو با هم دوخته می پوشید و در پوشش تکلف نمی نمود و هرچه می یافت، گاهی کلمی و گاهی جبه ای از صوف بر خود می پوشید و یا می پوشید. آستین حضرتش در گرما تا بند دست در سرما تا سر انگشتان میرسید و آنچه زاید بر آن بود آنرا می برید و لباس آن حضرت در غالب اوقات از ثوب سطبر بود از قبیل گلمهای صوف سطبر کهنه و یا گلیمی مرقع. » از لحاظ مسکن هم مقید نبود و در کار مسکن اهتمام نمی فرمود و بعمارت آن التفات نمی نمود و از دنیا بیرون رفت و خشت بر خشت ننهاد. حجره هایی که در آن زندگی میکرد از خشت خام بود و هیچ زینتی نداشت.

۱ - ر - ک: دفتر دوم مثنوی ذیل حکایت « تعریف کردن منادین قاضی مفلس را گرد شهر. » (ص ۲۷۹ تا ۲۷۸ مثنوی چاپ نیکسن)

۲ - حافظ گوید:

در این مقام مجازی بجز پیاله مگیر
در این سراجچه بازبچه غیر عشق مباد
(حافظ قزوینی ص ۱۷۶)

۳ - اسرار التوحید ص ۲۵

بدنیا و زینت‌های آن التفات نمی‌نمود ، با فقرا و مساکین در غایت تواضع بود و با اغنیاء و ارباب دولت در نهایت ترفع . آن حضرت از نفقه و مجلس و مسکن بقدر ضرورت اکتفا میکرد و بماسوی رغبت نمی‌نمود و میگفت : « ما فوق ازار و سایه دیوار و کوزه آب و پاره نان زیادت از حاجت است که بنده بدان در روز قیامت محاسب خواهد شد . » ملوک اقالیم بدو هدیه‌ها فرستادند برای خود هیچ چیز از آنها پسند نکرد و درهمی از آن نگاه نداشت و بین فقرا قسم فرمودا « خصوصیات زندگانی این مفخر عالم و آدام به جزء در کتب سلف ثبت شده است و نقل آن همه در اینجا ممکن نیست .^۲

صحابه نیز از او تقلید میکردند و به سنت او میرفتند . در احوالات ابو بکر آورده‌اند که از خوف خدا بسیار گریه میکرد و همیشه در خوف و حزن بسر میبرد . با غذایی ساده و لباسی بسیار ناچیز میساخت و آنچه داشت و بدست می‌آورد در راه خدا و رسول او انفاق مینمود . در شرح احوالش آورده‌اند که چون آیه انفاق نازل شد . « چهل هزار درم پیش پینمبر آورد آشکارا و پنجاه هزار پنهان و هر چه داشت همه را بداد تا درخانه او هیچ چیز نماند جز گلیمی ، در دوش گرفت . و در همه خانه ریسمانی نیافت که آنرا بوی بندد و سیخی که در آویزد ، بیامد و پیش پینمبر دوزانو بنشست .^۳ این خلیفه مسلمین وقتی که مرد کفن نداشت و او را در جامه‌اش پیچیدند و دفن کردند .^۴ عمر صحابی دیگر پینمبر و خلیفه دوم راشدین که حدود قلمروش سرزمین‌های وسیع ایران و روم و دیار مغرب بود ، در زهد و ورع چنان بود که در میان صحابه کمتر کسی بزهد او میرسید . غذایش ناچیز بود و اغلب با خرما و نان و سرکه افطار میکرد . زندگیش از مزد خشت‌زدن میگذشت و آنچه از این راه میافت براه خدا انفاق می‌نمود . شخصاً بکار مسلمانان میرسید و در قضاوت سخت گیر بود و از این جهت او را فاروق بین حق و باطل میگفتند و چون مرد چند درمی مقروض بود و وصیت کرد تا آنکه آنرا بین کسانش سرشکن کنند و به طلبکاران دهند .

زهد و ورع و تقوای علی بن ابی طالب (ع) حتی در میان دشمنانش ضرب المثل بود . این اول من آمن و میزان روز جزا در بجا آوردن مناسک دین مبین چنان بود که رسول خدا (ص) او را ابو تراب لقب داد . بحضام دنیاوی اندک توجهی نداشت و بادست رنج خود زندگی میکرد . با فقر و قناعت عجیبی میساخت و هیچگاه به مال و منال و مقام دنیا التفات نمی‌فرمود . چون از فاطمه (ع) خواستگاری کرد تنها زدهی که داشت فروخت و در کار عروسی او کرد

۱ - ۲ نثر الجواهر ص ۱۵۱ و ۱۶۰

۲ - برای مزید اطلاع از زندگی خصوصی خواجه کونین ر - ك ، طبری ج ۳ ص ۱۸۵ و ابن اثیر ج ۲ ص ۱۲۷ و ابن هشام ج ۱ ص ۱۴۸ و عقد الفرید ج ۳ ص ۵۸ و طبقات ابن سعد ج ۳ - شرح تعرف ج ۱ ص ۵۹

۴ - برای مزید اطلاع . ر - ك ، تاریخ الخلفای سیوطی ص ۱۹ تا ۷۴ و حلیته الاولیاء ج ۱ ص ۲۸ تا ۳۸ و کشف‌المحجوب ص ۷۸ تا ۸۱ و صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۰۸ تا ۱۱۱
 ۵ - برای اطلاع از احوال خصوصی او ر - ك ، تاریخ الخلفای سیوطی ص ۷۴ تا ۱۱۲ و تجارب السلف ص ۲۱ تا ۳۲ و حلیته الاولیاء ج ۱ ص ۳۸ بمقد و صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۱۱ و طبری ج ۵ ص ۱۶

همیشه لباسی از پشم سطر می پوشید و با نان جوین سد جوع میکرد و همه عمر خود را در عبادت پروردگار و بر آوردن حوائج مسلمانان میگذراندید. اهل تاریخ اخبار فراوانی در زهد و ورع او نقل کرده اند که نقل همه آنها در اینجا میسر نیست اما از آنجا که او سر حلقه عارفان جهان و پیشوا و مقتدای صوفیان است فقط به نقل چند نکته از زندگانی او که مؤرخین بآن اشاره نموده اند بسنده میشود.

در مناقب مولای متقیان وزهد و پارسایی او محققین آورده اند که در جنگی تیری بی پای او اصابت کرد و چون میخواستند از پایش بیرون کشند درد بحدی شدت میکرد که حضرتش آنان را منع میفرمود. صورت قضیه را بر رسول الله عرض کردند فرمود صبر کنید تا او بنماز ایستد چون در آن حالت چنان مستغرق عبادت خواهد شد که شما بر راحتی میتوانید تیر را از پای او بیرون کشید. صحابه طبق دستور حضرت خیر الانام رفتار کردند و چون او بنماز ایستاد آن پیکان از پای وی بیرون کردند و او چنان مستغرق در عبادت بود که از این عمل آگاه نشد.^۱

در باره جود و بخشش او حکایات فراوان نقل کرده اند از جمله آنکه شعبی نقل میکند که: « من جوانی نابالغ بودم و بکوفه وارد شدم و به مسجد کوفه رفتم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) که در آن زمان نمی شناختم دیدم که بر سر دو خوان بزرگ مملو از طلا و نقره ایستاده بود و آنها را بین مردم قسمت میکرد تا آنکه آن همه طلا و نقره تمام شد و برای خود چیزی با ننگرفت و دست خالی بخانه رفت. من نزد پدر رفتم و گفتم امروز بهترین یا احمق ترین خلق خدا را دیدم پدر از کیفیت موضوع پرسید، آنچه دیده بودم برایش شرح دادم. او بسیار بگریست و گفت آنکه دیدی علی (ع) است و بهترین خلق است و لذات آنرا سه طلاق گفته است^۲. و نیز آورده اند که چون جلوی در بیت المال یا خزانه اموال مسلمین میرسید می ایستاد و میفرمود:

« یا صفراء و یا بیضاء غری غیری . » یعنی ای زرد و سپیدها دیگری جز مرا بفرید و نیز آورده اند که اغلب نیم سیر بود و لباس درشت و خشن می پوشید و کفش از لیف خرما میکرد. در گرما لباسش از کر باس درشت بود و سر آستین خود را می برید. کمتر گوشت می خورد و میفرمود: **« لا تجعلوا بطونکم مقابر الحیوان »** دنیا را سه طلاق گفته بود و چون مرد پسرش حسن (ع) در کوفه بر منبر شد و گفت « امیر المؤمنین علی (ع) از میان شما رخت بر بست و حال آنکه بیش از چهار صد درهم از او باقی نماند که آنرا نیز در کار غلامی کرده است.^۲ نهج البلاغه که حاوی خطب عجب اوست و پس از قرآن و اخبار رسول (ع) باید آنرا فصیح ترین نثر زبان عرب دانست مجموعه ایست از بالاترین و دقیق ترین افکار اخلاقی انسان که شاید نظیر و مانندش را در میان هیچ ملتی نتوان یافت با توجه

۱ - کشف الاسرار ج ۱ ص

۱ - النباء العظیم ص ۲۱

۲ - جهت اطلاع بر کیفیت زندگانی خصوصی و اخبار مولای متقیان ر - لک: ابن اثیر ج ۳ ص ۸۰ ببیندو تاریخ الخلفای سیوطی ص ۱۱۲ تا ۱۲۶ - عقد الفرید ج ۳ ص ۲۷۸ و ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۴ و حبیب السیر ج ۲ ص ۱۳ تا ۱۷ و اللع ص ۱۳۱ و حلیته الاولیا ج ۱ ص ۶۹

مختصری به این کتاب بسیار ارجمند پایه زهد و تقوی و افکار بلند این شیر مرد عالم اسلام برهر خواننده‌ای روشن میگردد.

حاصل کلام آنکه تصوف اسلام اساس و بنیادش بر عقائد مذهبی خود مسلمانان گذاشته شده و ریشه و اصول آنرا در آنچه مبنای این دین حنیف است باید جستجو کرد. و بنای مذهب اسلام بر قرآن کریم و سنت رسول (ص) و احادیث و اخباری که از او باقیمانده؛ گذاشته شده است. اصول عقائد صوفیان و نحوه زندگانی آنانرا نیز باید در غور و بررسی آن کتاب آسمانی و آثار پیمبر خدا (ص) جستجو کرد نه در امور دیگر. صوفیان حتی اصطلاحات خود را از قبیل توکل و تسلیم و رضا و تقوی و غیره و غیره از قرآن کریم گرفته اند و در اغلب کتب اصولی خویش باین نکته بارها اشاره نموده اند. این طایفه حتی از سبک و سیاق قرآن کریم در آثار خویش تقلید نموده اند که شرح کیفیت و چگونگی آن از موضوع مقاله خارجست. بهر صورت مثال اعلی برای صوفیان وجود خاتم النبیین و علی مرتضی و صحابه بزرگست نه بودا و افلاطون و پلوتن و آباء مسیحی و همه سعی صوفی آن است که در طریقی که آنان رفته بودند قدم گذارد تا بمقصود و هدف غایی خود برسد چون آن طریق را صراحتاً مستقیم میانگارد.

این ناچیز بعلت عدم توانایی در اینگونه امور با بضاعت مزجاتی که عرضه داشت نتوانست آنطور که باید و شاید از عهده این کلام و شرح این عنوان برآید. چه موضوع بزرگ بود و مرد کوچک. بحث در تصوف و اصول آن مطلبی بسیار وسیع است و جای آن دارد که کتب و رسایل جامع و مستوفی درباره آن نوشته شود اما چون دوست ارجمند جناب آقای موقر که کمک‌های شایان ایشان بفرهنگ این مرز و بوم بر کسی پوشیده نیست از من خواستند تا برای مجله مهر که سابقه درخشان آن در خاطر اهل علم برای همیشه مانده و خواهد ماند مقاله‌ای در زمینه تصوف تهیه نمایم ناگزیر این مختصر را که باید آنرا فهرستی بر موضوع شمرده تهیه نمودم والا جهانی معنی را در سلك عباراتی از اینگونه نمی‌توان کشید و دریایی پر تلاطم را در کوزه‌ای نمی‌توان گنجانید. امید که خوانندگان دانشمندان بعلت اختصار بیش از حدی که در تهیه این مقاله مراعات شده است بر این ضعیف خرده نگیرند و عند تقصیر او را از زبان مولانا خواهند که فرمود:

ایدرینا وقت خرمنگاه شد
وقت تنگست و فراخی این کلام
نیزه بازی اندرین کوههای تنگ

دکتر سید صادق گوهرین

سوم خرداد ۱۳۴۳